

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگران پورتال-افغانستان

۱۱/۰۳/۰۴

در افغانستان چه می گذرد؟

(۱۰۳)

انفجار در قندهار و کشتار دیگر:

روز یکشنبه ۲۷ فبروری انفجار مهیبی ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار را تکان داد. این انفجار که در یک میدان سگ جنگی به وقوع پیوست، جان هشت تن را گرفت و چند تن دیگر را زخمی ساخت. سگ جنگی که در فصل زمستان در نقاط مختلف کشور رواج دارد، در قندهار بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. جنگسالار قسیم فهیم یکی از افرادی است که پول های بسیاری را بر سگ جنگی به مصرف می رساند. سگ های جنگی فهیم عموماً توسط موترهای کروزین انتقال داده می شود و گاه برای این انتقال جاده های عمومی را بند می کند. طالبان در این محل سگ جنگی در ارغنداب از قبل مواد انفجاری را جا به جا کرده بودند و وقتی مردم جمع شدند و این میله آغاز شد، این مواد انفجاری را از راه دور منفجر کردند که این همه کشته و زخمی به بار آورد و این فاجعه دوسال قبل در منطقه باغ پل قندهار نیز به وقوع پیوست که در آن فرد انتحاری در داخل میله مردم داخل شد و خود را انفجار داد که در اثر آن ۲۰۰ نفر از مردم عادی کشته و زخمی شدند. طالبان که یک جریان فاشیستی و ضد انسانی است، با هر عملی که در ذهن شان مخالف باشد، فقط جواب آن را با انفجار و انتحار می دهد. در جریان این عملیات حتی یک نفر پولیس هم کشته نشد.

در عین حال در همین روز دو انفجار دیگر نیز در قندهار به وقوع پیوست که تلفات آن دو کشته و دو زخمی بود. چون در این روز ها هنوز طالبان نتوانسته اند، پایگاه های شان را به علت سردی دوباره اشغال کنند، تلاش می نمایند تا موجودیت خود را در صحنه سیاسی کشور این طور به اثبات برسانند. چیزیکه نیرو های اشغالگر قطعاً با آن خوشحال اند و به این صورت برای حضور شان بیشتر بستر سازی می شود.

همچنان از ولایت کاپیسا خبر می رسد که شش تن از شکاری های منطقه که جهت شکار با تفنگ های شکاری به سمت کوه روان بودند، در اثر بمباران طیاره های جنگی امریکایی هر شش تن کشته شدند. امریکائی ها گفته اند که در این مورد تحقیق خواهند کرد، چیزیکه بعد از هر کشتاری آن را عنوان می کنند، اما بعد کسی به دنبال آن نمی گردد. در صورتی که تحقیق کنند و به اثبات برسد که چنین کار جنایتباری را کرده اند، فقط یکی از سخنگویان نیرو

های متجاوز به صفحه تلویزیون حاضر شده و می گوید که ما اشتباه کرده ایم و معذرت می خواهند. کاریکه صد ها بار طی دهسال گذشته انجام داده اند و این بار نیز برای شان مشکل نیست.

در این حال از یکی از پوسته های امنیتی هلمند که در یکی از مسیر های خروجی این شهر قرار دارد، گزارش می رسد که این پوسته سه تن از افراد القاعده را که به زبان های دری و پشتو تکلم کرده نمی توانستند، دستگیر کردند. اما نیرو های انگلیسی به فوریت خود را رسانده و به این نام که این افراد از خودشان است، آن سه مرد را با خود بردند. تلاش های این پوسته برای نگهداری آن ها به جایی نرسید، چون انگلیس ها با نیروی قوی آمده بودند که اگر پوسته مقاومت می کرد، حتماً مورد حمله قرار می گرفت. لذا از ترس این سه نفر را به آنها سپردند. بعد که این مسأله با ولایت و قومندانی امنیه این ولایت در میان گذاشته شد، آنها سکوت کردند که نشان می دهد انگلیس ها چگونه با افراد طالب و القاعده جان جانی می باشند. چیزیکه مردم هلمند از سالها به این باورند.

یک جنگسالار گلبدینی- دوستمی - مسعودی - طالبی رئیس ولسی جرگه شد:

با اینکه ولسی جرگه پوشالی روز ها تلاش کرد تا رئیس خود را انتخاب کند، قادر نشد، بالاخره با تحکم خارجی ها، سیاف، قانونی و محقق که سه جنگسالار قدرتمند در این ولسی جرگه هستند و هریک خود را نماینده قوم پشتون، تاجک و هزاره می داند، از کاندیداتوری خود تیر شدند و بالاخره چیزی از لای جل خر برآمد که کسی گمان آن را نمی کرد و آن انتخاب عبدالرووف ابراهیمی به عنوان رئیس این ولسی جرگه بود.

عبدالرووف ابراهیمی برادر عبداللطیف ابراهیمی یکی از خونریز ترین قومندانان حزب اسلامی گلبدین در ولسوالی امام صاحب ولایت کندز(زادگاه گلبدین) بوده و خود عبدالرووف ابراهیمی نیز این «افتخار» قومندانی را داشته است. چور، چپاول، آدمکشی و بی ناموسی ابراهیمی نزد همه مردم کندز روشن می باشد و کسی آن را پوشانده نمی تواند.

این دو برادر جنایتکار که از یک اند، بعد از آنکه دوستم این ملیشیای خونریز جنبش ننگین خود را ساخت، ابراهیمی از حزب اسلامی برید و به این جنبش پیوست و حال این افتخار را دارد که در عضویت این جنبش بدنام به سر می برد و بعد به شورای نظار اسلامی جنایتکار مسعود پیوست و در وقت امارت خونریز اسلامی طالبان به آنها یکجا شد.

«نمایندگان» ولسی جرگه که بر سر لحاف ملا نصرالدین جور نمی آمدند، بالاخره راضی شدند که به این موجود رأی بدهند و او رئیس پارلمانی شد که حقا این ریاست برای این فرد بسیار زبینه می باشد.

برای او اعضای حزب خونبار گلبدین که ۴۰ نفر عضو و هوادار در ولسی جرگه دارند، دوستمی ها، هزاره ها و اخوانی های شورای نظار رأی دادند و به این صورت او توانست این ریاست را ببرد. او که فرد کم سواد است، برای سیاف، قانونی و محقق فرد بسیار خوبی است و هرکدام اینان می توانند او را چون باشه سر دست شان قرار بدهند و از او استفاده کنند. کرزی نیز از مقرری او استقبال کرده است، چون او هم از چنین آدم بی کام و بی ربانی خوب استفاده کرده می توانند. او که جنگسالار زور آوری است، بار گذشته نیز عضو ولسی جرگه بود، اما در پنجسال کسی حتی حرفی از او نشنید و به این خاطر فرد ناشناخته ای در مطبوعات بود.

آتش زیر پای ربانی:

ربانی که به عنوان رئیس جرگه صلح مقرر شده است و از این بابت پولهای کلانی از دولت می گیرد، اخیراً تلاش هائی داشته است و بار بار برادران طالب را به صلح و مصالحه دعوت نموده است، اما تا حال کسی از طالبان به این صدای او لبیک نگفته و مردم نیز می دانند که این پروسه چیز مسخره ای است که اگر پای این پول ها در میان نمی بود، این همه ملا به این پروسه نمی چسبیدند و کف بر دهان نمی آوردند. حال قرار است ترکیه برای این طالبان دفتر بدهد و ربانی به این خاطر به ترکیه رفت و قرار است که به زودی عربستان سعودی هم برود و به این صورت کیف هائی بکند، اما اینک که کرزی به انگلستان رفته است و قرار است با چند طالب جاسوس انگلیس در لندن دیدار داشته باشد، ربانی از این بابت سخت ناراحت است که چرا او به عنوان رئیس این کمیسیون با این جاسوسان نمی بیند. برخی ها به این باور اند که دربرگشت میان کرزی و ربانی بگو مگو های به وجود آید اما برخی دیگر این را می گویند که چون هردو می دانند که برای کی کار می کنند و چقدر صلاحیت دارند، پس احتمال چنین جنجالی منتفی می باشد.

ایران به طالبان سلاح و مهمات می دهد:

جنرال گریگوری سمیت اعلان می کند که ایران برای طالبان از طریق مرز هایش با افغانستان، سلاح سبک، مرمی، راکت و مین تحویل می دهد. این جنرال می گوید که ایران فکر می کند که نیرو های ناتو این را نمی داند، در حالیکه ما می دانیم که ایران تلاش دارد تا در داخل افغانستان تنور جنگ را شعله ور نگهدارد. اینکه ایران به طالبان سلاح تحویل می دهد از چیز های است که تمام افغانها در غرب کشور به آن واقف اند. ایران نه تنها به طالبان سلاح می دهد که در مناطقی مثل «دورو» و «سپید آبه» طالبان را تعلیمات نظامی می دهد و بعد به افغانستان می فرستد. چند ماه قبل چند انتحاری که حین ساختن بم و واسکت های انتحاری در شهر غرغری دستگیر شدند، اعتراف کردند که در زاهدان آموزش نظامی دیده اند. این را همه می دانند و سال گذشته یک موتر پر از مهمات در منطقه جوبین حین عبور از مرز به وسیله هلیکوپتر های امریکائی از بین برده شدند. این محموله به سوی هلمند در حرکت بود. کرزی و داوود زی که هر ماه از ایران یک ملیون یورو می گیرند، پیوسته این ادعا ها را یا رد کرده و یا سکوت نموده اند. اینکه ایران چنین مداخلاتی دارد، سر جای خود باقی است، اما جالب است که در این میان جنرالان اشغالگر امریکا و ناتو از مداخلات ایران معترض هستند، در حالیکه خود شان بیش از ۱۵۰ هزار نیرو با شش هزار فقره سلاح در افغانستان دارند.

باز هم قتل اطفال:

نیرو های امریکائی در اول مارچ ۲۰۱۱ طی یک بمباران بسیار سنگین و گسترده در ولسوالی مانوگی ولایت کنر که در منطقه ننگلام قرار دارد، نه طفل را کشتند. نیمی گل یک تن از ساکنان این منطقه به رسانه ها گفته است که این اطفال بین ۱۰ تا ۱۵ سال عمر داشتند که برای آوردن چوب به کوه رفته بودند و ناگهان مورد حمله جت های جنگنده امریکائی قرار گرفتند. بعد مردم منطقه به کوه رفته و اجساد این نه طفل را به ده انتقال دادند. این عملیات در حالی از سوی امریکائی ها در مانوگی به سر می رسد که چند روز قبل امریکائی ها در ولسوالی غازی آباد ۶۲ تن از افراد غیر نظامی را به قتل رساندند. که اکثر آنان زنان و اطفال بودند. در آن وقت کرزی کمیسیونی برای بررسی این مسأله تعیین کرد اما دیگر برای هر افغان روشن است که کمیسیون های دولت پوشالی برای بررسی

بمباران های امریکائی ها چه مفهومی دارد و از چه صلاحیتی برخوردار می باشدو چون راه دیگری برای خاک زدن به چشم مردم ندارد، این گونه به کمیسیون های مسخره پناه می برد.

کشته شدن سربازان:

در یک حمله مین گذاری شده در ولایت لوگر به تاریخ ۲۹ فبروری چهار تن از سربازان اردو و یک نفر ترجمان به قتل رسیدند. این سربازان از اثر اصابت موثر شان به مین کشته شدند. گفته می شود که در این حمله چند تن از سربازان خارجی نیز به قتل رسیده اند، اما خبرنگاران از ذکر این مسأله خود داری کرده اند. اما چون ترجمانی هم در میان کشته شدگان است پس دلیلی وجود ندارد که سربازان خارجی نیز در میان این موثر نبوده باشند. چون عملیات میان نیرو های خارجی و داخلی به صورت مشترک گذاشته شده بود. از چند سال به این سو که خارجی وارد افغانستان شده است و فقر و بیکاری فوق العاده زیاد می باشد، جوانان بسیاری در بدل ۳۰۰ دالر معاش به این اردو می پیوندند، اما چنان تلفات دارند که کسی حساب آن را گرفته نمی تواند. چون این سربازان بی تعلیم و جنگ نادیده به جنگ نیرو های با تجربه طالبان و القاعده برده می شوند و در جنگ هم جلو قرار داده می شوند لذا این همه تلفات را متحمل می گردند.